



پیام "ساما" در ۱۸ جوزای ۱۴۰۱ چهل و دومین سالگرد جاودانه شدن مجید و افغانستان تحت سیطره فاشیسم طالبانی

باز هم پس از گذشت چهار فصل، روز هژدهم جوزا (روز شهدای انقلابی و آزادیخواه مردم افغانستان) از راه رسید. امروز هژدهم جوزای سال ۱۴۰۱ شمسی برابر با ۰۸ جون ۲۰۲۲ میلادی، مصادف با چهل و دومین سالگرد جاودانه شدن طلایه دار رزم آزادی، پیشتاز فرید انقلابی و رهبر سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، زنده یاد "مجید" است.

پس از دستگیری "مجید" به تاریخ هشتم حوت سال ۱۳۵۸ شمسی در کابل توسط جوایس کی جی بی و جلادان دستگاه شکنجه و کشتار "خاد" و شکنجه های جانگذاز وی؛ در هژدهم جوزای سال ۱۳۵۹ شمسی رسانه های رژیم جلادان و خودفروختگان ضد انقلابی "خلقی - پرچی" و سوسیال امپریالیسم اشغالگر و جنایتگستر شوروی خبر مرگ "مجید" را اعلام داشته و مسؤولیت جنایت بزرگی را به عهده گرفتند؛ جنایت عظیمی که پس از گذشت چهل و دو سال، بی پاسخ و چگونی جریان آن سر به مهر مانده و تا هنوز از گور بی نشان "مجید" خبری نیست. از بابت این جنایت هولناک و جنایات بی شمار دیگر، هم سوسیال امپریالیسم معدوم شوروی و هم جلادان "خلقی - پرچی" و "خادی" تا ابد محکوم تاریخ و محکمه وجدان بشری اند.

در نخستین بزرگداشت سالگرد جاودانگی "مجید"، "ساما" "ادامه نبرد مجید" را اعلام داشت. زان پس، "ساما" و رهبر فرزانه اش زنده یاد "قیوم رهبر" روز هژدهم جوزا را "روز شهدای انقلابی و آزادیخواه مردم افغانستان" اعلام داشته و اندر این روز همه ساله از جانبازان و جانباختگان انقلابی و آزادیخواه "سامائی" و غیر "سامائی" مردم افغانستان بزرگداشت به عمل آمده است.

چهل و سه سال است که به رغم خنجر خوردن ها از جلو و عقب، قلب زخمی "ساما"ی خونین تن بی قرار و کماکان می تپد و این تپش پیوسته، از زنده بودن پیکره این ارگانیزم سیاسی به مثابه گردان پیشرو "خصم ارتجاع و استعمار"، حکایت دارد. امروز، در چهل و دومین سالگرد جاودانگی "مجید" و "ادامه نبرد مجید"، به نسبت وخیم و خطیر بودن اوضاع کشور و مردم تحت ستم افغانستان؛ به جای پرداختن به سوژه های توصیفی در پیرامون چند و چون ویژگی ها و برآزندگی های شخصیت، تفکر و عملکرد زنده یاد "مجید" بانی "ساما"؛ ضمن بزرگداشت از "مجید" و مجیدگونه های خلق افغانستان و تجلیل از این روز ویژه، بدین مناسبت در ادامه خط فکری - سیاسی انقلابی "مجید"، "رهبر" و سائر نظریه پردازان استوار و جانباز سامائی، با تلفیق آن خط با شرایط امروز و از منظر آن، نگاهی مختصر به تحولات و انکشافات جامعه و جهان، رویداد های خونین و غم انگیز سیاسی - اجتماعی کشور ما و بازی ها و نیرنگ های شیادانه استعماری - ارتجاعی در مورد مقدرات ملی و اجتماعی خلق در بند و ستمکش افغانستان می اندازیم و در حد توان راه را نیز می نمایانیم.

در طلیعه سخن، بدین مناسبتی که هم غمبار است و هم موجد افتخار؛ حین گرامیداشت، فریاد درد مشترک، آموزش و الهام گیری از تمامی جانبازان راه آزادی و انقلاب کشور و تجدید میثاق با آن سرمدیان تاریخ، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) هر چند در حالت جذر تحرک انقلابی در کشور، با بانگ رسا به دوست و دشمن اعلام می دارد که "نبرد مجید ادامه دارد"!!!

در حالی که بزرگداشت از چهل و دومین سالگرد جاودانگی "مجید" جاودان می پردازیم که کشور و خلق بسته به زنجیر ما در متن اوضاع خطیر و خونینی قرار دارند. بازی های پیچیده و چندجانبه و برنامه ها و توطئه های پیدا و پنهان استعماری چندی توسط بلاک ها و ائتلاف های امپریالیستی - ارتجاعی در دو محور "بروکسل" و "مسکو"، هر یکی با دول مؤتلفه ارتجاعی منطقه در زد و بند با سران ارتجاع حاکم در قدرت و بیرون از قدرت برای ربودن مقدرات ملی و اجتماعی مردم افغانستان، تاراج ثروت ملی ما و دریافت سهم هر یکی از بازیگران بیرونی و بومی از قدرت پوشالی و گنج شایگان کشور ما، در جریان بوده است.

نُه ماه قبل، در نقطه عطف موقعیت مستعمراتی افغانستان و تراکم حوادث خونین اوضاع خطیر کشور مستعمره ما با حل شدن تضاد عمده مردم افغانستان با امپریالیسم اشغالگر، شکست و عقبگرد امپریالیسم اشغالگر، بدون توجه به پیامد بلافصل آن، مسجل شده و ثبت تاریخ شد. پایان موقعیت مستعمراتی کشور و جا به جایی تضاد طبقاتی به جای تضاد عمده قبلی، رسیدن گروه مزدور و فاشیستی طالبان با خصلت و از موضع طبقاتی فئودال - کمپرادوری در نقش پروژه نواستعماری و ابزار همزمان جنگ نیابتی محور های متضاد امپریالیستی - ارتجاعی بر سریر "امارت اسلامی" با سیاست ها و رویکرد های فاشیستی، تمامیتخواهی، شوونیسم قومی و اپارتاید جنسیتی در قبال زنان و همراه با تبعات ویرانگر اقتصادی، فقر و بیکاری گسترده، اختناق سیاسی تا سرحد فاشیسم، زندانی ساختن زنان و تبدیل افغانستان به زندان چهل میلیونی و...، از اهم نتایج این بازی ها و دسائس پیچیده و چندجانبه استعماری - ارتجاعی فزاینده در حق افغانستان و مردم ستم دیده آن بوده است که ابعاد و زوایای تاریک و ناپیدای آن با گذشت هر روز هویدا شده و کسب وخامت و پیچیدگی می کند.

گروه مزدور طالبان با تفکر و عملکرد فاشیستی - شوونیستی و با خودفروختگی مضاعف، خود در پیامد ختم جنگ سرد، از اواسط دهه نود میلادی در بدو امر مولود تبانی و توطئه مشترک امپریالیست های امریکا - ناتو با دول و محافل مرتجع و آزمند منطقه برای سلطه بر کشور ما و غارت داشته های سرشار آن، به مدیریت دولت مرتجع و حریص پاکستان ایجاد و حمایت شد. این گروه تا مغز استخوان مرتجع، فاسد و خودفروخته طی بیست سال اشغال امپریالیستی افغانستان، در عین وابستگی مضاعف به چندین درگاه استخباراتی، به مثابه ابزار جنگ نیابتی قدرت های بیرونی عضو این دو محور امپریالیستی "بروکسل" و "مسکو"، همزمان در خدمت اهداف توسعه طلبانه آن مراکز - به طور عمده دولت پاکستان - بوده است.

به قدرت رسیدن مجدد طالبان و تشکیل "امارت اسلامی" ترور و تازیانه بار دوم این گروه با رویکرد ها و روش های متذکره در نتیجه دسیسه و تفاهم مشترک امپریالیستی - ارتجاعی؛ فشرده تکامل اوضاع چهل و چهار ساله کشور و نتیجه مستقیم سیاست ها و عملکرد های استعماری - سوسیال امپریالیستی، امپریالیستی و خیانت و جنایت مشترک جلادان "خلق و پرچم" و تبر به دستان اسلامی متعلق به دهاره های اخوانی اسلام سیاسی اعم از جهادی ها و طالبان و عقبگاه منطقه ئی شان بوده است.

به رغم کثرت و حضور پررنگ نیرو های سیاسی - نظامی نماینده طبقات ارتجاعی حاکم و وابسته به امپریالیسم بیرونی در روند تکوین رویداد ها و تحولات خونین، ویرانگر و ارتجاعی این چهار و نیم ده از تاریخ کشور؛ توده های مردم - به استثنای برهه های معین فصل کاشتن و آبیاری با خون خویش - در تکوین رویداد ها و رقم زدن تاریخ، و نیرو های پیشرو جامعه در سمت و سو دادن به این تاریخ سازی توده ها و تکوین رویداد ها نقشی و سهمی نداشته اند. بنا بر سیاست های خصمانه استعماری - ارتجاعی در قبال نیرو های انقلابی و آزادیخواه کشور ما، حذف و تصفیه های خونین منسوبان آن توسط سوسیال امپریالیسم،

امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع بومی متحد این دو ابر قدرت؛ این نیروها نه تنها حضوری و نقشی تعیین کننده در تعیین سرنوشت جمعی خود و مردم کشور نداشته و بدیلی مستقل و مترقی برای برنامه های استعماری - ارتجاعی نشدند، بلکه از داشتن حق حیات و مبارزه در جامعه نیز محروم شدند. این مورد اخیر، یکی از چندین مصادیق فاشیسم عریان اشغالگران و جلادان ۷ و ۸ ثوری و طالبان در افغانستان بوده است. لذا، آن چه که امروز طالبان فاشیست در جامعه ساری، جاری، اجرائی و حاکم ساخته اند؛ نتیجه این سیاست ها و کارکرد های خونین فوق و ناشی از خلاء حضور فعال و نقش آفرینی آگاهانه توده های میلیونی و نیروهای پیشرو جامعه در تعیین مقدرات ملی و تاریخی خلق افغانستان، است.

اوضاع جهانی، در تکامل پیامد یک جانبه گرائی و سرکرده گرائی امریکائی پس از پایان جنگ سرد و غلبه بر آن طی دهه ها، به طور عملی و به گونه عمده در تحت دو محوریت، یکی "محور بروکسل" و دیگری "محور مسکو" پیش رفته و جهان تحت سیطره و سیادت امپریالیسم درگیر بحران و رقابت فزاینده و در نتیجه حاد شدن رقابت و تضاد آن، تا لبه جنگ گسترده منطقه ئی با احتمال جنگ جهانی سوم، پیش رفته و ملتهب و بحرانی شده است. هنوز مشاغل و تبعات ویرانگر ناشی از شیوع جهانی کرونا از دوش خلق ها دور نشده است که تورم و گرانی مواد اولیه ناشی از مناقشه اوکراین، تقابل امپریالیستی و وضع تحریم ها توسط امپریالیسم قدر امریکا علیه روسیه متجاوز، کمر زحمتکشان و محرومان جهان را خم کرده است. اثرات این وضع، بیش از هر جای دیگر دنیا، در افغانستان ویران تحت سیطره فاشیستی اجبران طالبان، مشهود است.

تکامل اوضاع کنونی، حاد شدن یا کاسته شدن از تضاد و تخاصم نیرو های امپریالیستی - ارتجاعی، بر مسائل و سیر تحولات کشور ما و سایر منازعات منطقه ئی و روابط ذات البینی نیرو های امپریالیستی - ارتجاعی مناطق جهان، تأثیر تند کننده یا کند کننده، مثبت یا منفی می گذارد.

بلوک امپریالیستی امریکا - ناتو (محور بروکسل) به رغم شکست اراده برده سازش و پایان ظاهری حضورش در افغانستان، قبل از خروج اجباری از کشور ما به سیاق خروج از سایگون، و به ویژه با توجه به برگشت لیبرال های نوین به قصر سفید، سیاست تعدیل ستراتیژی برای حضور فعال چندجانبه و نقش آفرینی ستراتیژیک در قبال آسیای میانه - اورآسیا در برابر محور مسکو (روسیه، چین و دول متحدش) را طرح کرده و در آجندای امپریالیست های امریکا - ناتو برای تحقق منافع و اهداف اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی شان در افغانستان و منطقه، قرار دارد که در صورت نیاز و به اشکال مقتضی در صدد اجرائی شدن آن برخوانند آمد. بخشی از این فعال مایشائی نولیبیرالی زمامداران "دموکرات" قصر سفید در قبال مناطق پرتشنج با رقباء، تشنج افزائی، رویارویی و تحرکات نظامی - اطلاعاتی سازمان امپریالیستی و جنگ افروز "ناتو" به رهبری امریکا در شرق میانه، شرق دور، افریقا، امریکای لاتین و به ویژه اروپای شرقی بود. تشنج افزائی و تحرکات نظامی - اطلاعاتی امریکا - ناتو در اروپای شرقی، "خرس قطبی" را تحریک کرده و به تقابل خونین دو محور امپریالیستی در اوکراین، تجاوز نظامی روسیه به اوکراین و حمایت همه جانبه امریکا - ناتو و شرکاء از رژیم مزدور و نئونازی های منفور آن کشور، وضع تحریم ها، کشتار خلق و ویرانی گسترده جاری در اوکراین بوده است. این اوج تقابل و تشنج جهانی میان این دو محور امپریالیستی، جنایتکار، توسعه طلب و جنگ افروز است.

یکی از این دو محور امپریالیستی برای منطقه بزرگ اورآسیا، آسیای میانه - جنوبی با ابزار نسبتاً نرم و کمتر سخت بابت دور نگهداشتن رقیب از منطقه و یا دیگری برای تشنج افزائی و مختل کردن برنامه های توسعه طلبانه و بلندپروازانه اقتصادی خصم و برهم زدن حیاط خلوت این دو رقیب با ابزار نرم - سخت و روش های براندازنده (نظیر آن تحرکات ناکام اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی که امریکا در کشور قزاقستان اجرائی ساخت)، ستراتیژی طویل المدت خود را دارند. افغانستان بخشی از این منطقه، قلب آن و کانون تپش و تشنج است. لذا سیاست هر یکی از این دو محور نامبرده در قبال اوضاع متغیر افغانستان، سیاست های تاکتیکی - تبلیغاتی و روش ها و رویکرد های آن در برابر طالبان و "امارت اسلامی" اش، بخشی از این ستراتیژی و تابعی از این متحول و در خدمت آن است.

در پیوند با همین دو ستراتیژی متضاد این دو محور رقیب است که مسأله تشکیل "دولت فراگیر" مورد نظر دول عضو هر یکی از این دو ائتلاف امپریالیستی مطالعه، طرح و اجرائی خواهد شد. به دلیل پیچیدگی این بازی ها و دسائس استعماری - ارتجاعی فزاینده کثیرالجوانب بیرونی با زوایای ناپیدا در قبال افغانستان، وابستگی گروه های ارتجاعی قومی - اخوانی و سرمایه گذاری همزمان این دو ائتلاف امپریالیستی روی مزدوران طالبان فرصت طلبی و سیاست دوگانه دولت پاکستان و تغییر موضع و سیالیت دول و سازمان های اطلاعاتی بیرونی در قبال جهادی ها - ملیشیای قومی؛ پیش بینی قریب به یقین این که طالب در خدمت کدام یکی از این دو ستراتیژی متضاد قرار خواهد گرفت و افغانستان به کجا خواهد رفت، دشوار است. از همین اکنون سه امکان یا احتمال به گونه عملی و منطقی برای سیر تحولات آتی در کشور ما و تعدیل و یا تعویض "امارت اسلامی" طالبان، در چشم انداز وجود دارد:

احتمال نخست:

حاد شدن مزید تضاد میان این دو محور امپریالیستی بروکسل - مسکو در مجموع، روی سیاست ها و مواضع هر یکی در قبال افغانستان و امارت اعلام شده طالبان و طرح ایجاد "دولت فراگیر" به رهبری گروه طالبان یا هر گروه دیگر، تأثیر منفی گذاشته، از اقبال و احتمال "اجماع نظر" هر دو محور در قبال "دولت فراگیر"، تعریف آن و عناصر متشکله آن، کاسته و به نوبه خود دو پیامد زیرین را در قبال دارد:

الف - نفوذ، حضور و سلطه و تحرکات "محور بروکسل" در تکوین رویداد های پس از امروز در افغانستان و تحولات سیاسی مرتبط با "امارت اسلامی" طالبان، افغانستان را به محراق توجه و رقابت قدرت ها و کانون تشنج منطقه ئی مبدل خواهد ساخت. امپریالیست های "محور بروکسل" از سال ها بدین سو روی این طرح کار کرده، چهارچوبه و ابزار بومی آن را نیز در وجود چندین گزینه (طالبان، داعش، جهادی ها، ملیشیای قومی دوستمی، نظامیان و جواسیس اداره منحل "امنیت ملی" رژیم قبلی و تکنوکرات ها) به طور بالقوه در اختیار دارند. در صورت وقوع این پیامد، افغانستان به حیث کانون و منبع تشنج، برای سال ها در گرداب وقایع خونین گیر خواهد کرد.

ب - نفوذ، حضور، بالادستی و تحرکات "محور مسکو" (روسیه، چین، دول آسیای میانه، ایران، هند و تا حدودی ترکیه، عربستان سعودی و شاید دولت پاکستان) در تکوین رویداد های پس از امروز در افغانستان و تحولات سیاسی مرتبط با "امارت اسلامی" طالبان، دست بازیگران "محور بروکسل" را از مسائل افغانستان و منطقه کوتاه ساخته و با کنار زدن رقیب غربی، به رهبری طالبان در "دولت فراگیر" نسبتاً تعدیل شده بنا به تعریف خود شان، تن دهند و کنار بیایند و سیاست های توسعه جویانه، یغماگرانه، سلطه گرانه، سرکوبگرانه و رقابتی خویش را در کوتاه مدت بدون موانع جدی و درد سر، اجرائی سازند.

امپریالیست های "محور مسکو" با دول مؤتلفه از سال ها قبل از شکست و فرار اشغالگران امریکائی - ناتوئی به بعد روی طالبان سرمایه گذاری سیاسی کرده و روی امکان تحقق این طرح کار کرده، چهارچوبه و ابزار بومی آن را نیز در وجود چندین گزینه (طالبان، جهادی ها، ملیشیای قومی، تکنوکرات های کمتر شناخته شده، بقایای مزدوران "خلق و پرچم" و حتی تعدادی از نظامیان رژیم قبلی) به طور بالقوه در اختیار دارند.

احتمال دوم:

کاسته شدن از تضاد، تشنج و تقابل دو محور امپریالیستی "بروکسل" و "مسکو" در هر کجای دیگر در مجموع، روی سیاست ها و مواضع هر یکی در قبال افغانستان و امارت اعلام شده طالبان و طرح ایجاد "دولت فراگیر"، تعریف و حدود و ثغور آن و "اجماع نظر" روی آن به رهبری گروه طالبان یا هر گروه دیگر، تأثیر مثبت خواهد گذاشت. تحت این احتمال، هر دو محور ولو

در کوتاه مدت تبیین شان از "دولت فراگیر"، عناصر و اجزای آن از میان گروه های مرتجع و مزدور فوق و سیاست های آن را توحید کرده و با تفاهم و اجماع نظر نسبی، با طالبان قسماً تعدیل شده به مثابه یک واقعیت میدانی کنار آمده و سیاست های توسعه جویانه، یغماگرانه، سلطه گرانه و سرکوبگرانه خویش را در کوتاه مدت بدون موانع و درد سر به گونه مشترک، اجرائی سازند. تحت این گزینه، هر قدرت بیرونی متناسب با میزان ستمگری، استثمار و سرکوب خلق افغانستان شامل زنان و مردان ستمکش، نیرو های انقلابی، دموکرات و آزادیخواه؛ سهم خود و مزدوران بومی شان را از قدرت پوشالی و از تاراج ثروت مردم و حاصل دسترنج زحمتکشان افغانستان نیز دریافت خواهند کرد.

با توجه به پسمنظر خونین ائتلاف و انشقاق نیرو های ارتجاعی بومی "خلقی - پرچی"، جهادی، ملیشیائی و طالبی در کشور؛ شیفتگی هر یکی از این گروه ها به قدرت و خودفروشی مضاعف هر یکی به چندین مراکز استخباراتی بیرونی همراه با تضاد منافع نقش آفرینان متعدد بیرونی و بومی؛ این احتمال دوم شانس تحقق پذیری کمتری دارد و حتی در صورت تحقق، حیثیت آرامش قبل از طوفان را خواهد داشت. این گزینه در صورت تحقق یافتن احتمالی، دیری نپائیده و تفاهم و اجماع نظر و توحید زودگذر دار و دسته های مرتجع و مزدور و اربابان بیرونی شان در افغانستان تحت حاکمیت دار و دسته ارتجاعی بومی وابسته به امپریالیسم جهانی؛ جایش را به انشقاق خونین با تبعات ویرانگر و خطرناک آن به سلامت زندگی باهمی، وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، خالی خواهد کرد.

احتمال سوم:

این گزینه سوم، بدیل انقلابی و دموکراتیک دو بدیل ارتجاعی - استعماری فوق است. این انتخاب که از نگاه منطقی محتمل است، به دلیل عدم حضور آگاهانه و متحدانه خلق افغانستان و فقدان وجود نیرومند و حضور فعال میدانی نیروی پیشاهنگ آن برای پیشتازی و هدایت رستاخیز زحمتکشان در جامعه، در کوتاه مدت از لحاظ عملی غیرمحتمل است و نمی تواند بدیلی برای دو احتمال اولی و دومی باشد. با گذشت زمان و صرف مساعی زیاد، دو زمینه ذهنی ارتقای این گزینه به طور عملی تا سطح بدیل، در درازمدت میسر خواهد شد (وحدت و حضور فعال پیشاهنگ و توده ها در عرصه پیکار).

تحت هر دو احتمال اول و دوم با پیامد های محتمل آن، تضاد خلق افغانستان و نیرو های انقلابی، دموکرات و ملی آن متشکل از زنان و مردان ستمکش با کلیت این جریان شامل ارتجاع حاکم فئودالی و کمپرادوری بومی و قدرت های توسعه طلب، متجاوز و تاراجگر امپریالیستی و ارتجاعی بیرونی حل نشده باقی می ماند. حل این تضاد از همین اکنون در کانون توجه و دستور مبارزه انقلابی، دموکراتیک و آزادیخواهانه مجموع ظرفیت های بزرگ و کوچک ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی و توده های میلیونی خلق کشور ما قرار دارد.

بناء، ستراتیژی مرحله ئی انقلاب در کشور ما (رهائی ملی و اجتماعی زنان و مردان ستمکش)، براندازی سلطه طبقاتی و به زیر کشیدن ارتجاع حاکم فئودالی و کمپرادوری طالبی این مقطع تاریخ، از سریر "امارت اسلامی" و کوتاه ساختن دست تطاول و تجاوز عقبگاه بیرونی آن و ایجاد جامعه نوین دموکراتیک زیر سلطه طبقاتی زحمتکشان با چشم انداز تابناک، در افغانستان فردا است. تدارک برای ایجاد و احیای ابزار و اشکال سه گانه عملی و سازمانی آن انقلاب در حین بازسازی خودی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی درونی و مبارزه تبلیغاتی، روشنگری و افشاگری سیاسی بیرونی علیه طالبان حاکم و سیاست ها و رویکرد هایش و پشت جبهه امپریالیستی - ارتجاعی اش از موضع منافع ملی و تاریخی زحمتکشان کشور و در پرتو اندیشه های دموکراتیک، برابری طلبانه و پیشرو؛ از اهم وظائف تخطی ناپذیر نیرو های به شدت ضربه خورده انقلابی، دموکراتیک و آزادیخواه افغانستان محسوب می شود.

پیام مبارزاتی به زنان، جوانان، توده ها و مبارزان انقلابی و آزادیخواه:

لازم است تا توده های زن و مرد تحت ستم، استثمار و تبعیض کشور و به خصوص جوانان متعلق به زحمتکشان به وضوح و با دید روشن دریابند که: سپردن قدرت به طالبان و حاکم ساختن این گروه بر مردم و کشور با سیاست ها و رویکرد های تمامیتخواهانه، فاشیستی و شونیستی قومی - جنسیتی این گروه، کاملاً مردود، ارتجاعی و تجاوزکارانه و در تخالف صریح با اصل حق تعیین سرنوشت ملی و تعیین نظام دلخواه مردم افغانستان، بوده است. به همان پیمان، مخالفت با طالبان در اشکال سیاسی - نظامی توسط سران ارتجاع جهادی - قومی متعلق به دولت مزدور ساقط شده غنی خائن و در خدمت اشغال کشور، ذره ئی صبغه "ملی" و "دموکراتیک" نداشته و تلاشی ارتجاعی است برای دریافت سهم قدرت در کنار و زیر رهبری طالبان. لذا، این جبهه بازی ها و شورا سازی های مضحک کاملاً ارتجاعی، مردود و در خدمت اهداف ارتجاعی - استعماری است. نباید توده ها و به خصوص جوانان کشور فریب اغواگری این شیفتگان قدرت بر پایه تعصبات قومی - زبانی را بخورند؛ نباید توده ها و جوانان پشتون و غیرپشتون کشور شکار دو طرف جنگ و منازعه ارتجاعی جاری (طالبان و جهادی ها - ملیشیا) شوند؛ نباید توده های مظلوم و جوانان ناآگاه از رنگ و نیرنگ دسته های ارتجاعی، به مواد سوخت این جنگ قدرت مبدل شوند. این جنگ قدرت جنگ توده ها، جنگ اقوام کشور و جوانان بیکار صف خلق نیست و هیچ ربطی به اقوام شریف و برادر کشور و به خصوص به توده های زحمت و کار این اقوام ندارد. این جنگ قومی نبوده و یا میان اقوام برادر کشور در جریان نیست. این جنگ و نزاع قدرت میان طبقات حاکم و ارتجاعی اقوام کشور است، نه زحمتکشان این اقوام.

برای رهائی خلق، همان گونه که "مجید" در زمانش زیست، رزمید و مسؤولانه پیشگام شد و صلاهی مبارزه سر داد؛ راهیان مصمم، جدی و راستین مسیرت انقلابی و آزادیخواهانه "مجید" در وجود سازمان زخم خورده ای که او بنیاد گذاشت - "ساما" - ضمن تجدید میثاق با "مجید" و سائر جاودانگان راه رهائی خلق، حاضر اند در امر تدارک برای احیاء، ایجاد و ارتقای ابزار انقلابی، چگونگی تحقق، راه و روش ارتقای کیفی آن و سرانجام در امر مهم انسجام مبارزاتی در دو سطح توده ها و پیشاهنگ انقلابی، سهم شایسته خود را گرفته و از مجاری لازم، اصولی و مقتضی دیدگاه های خود را با توده های تحت ستم و به ویژه با جوانان و زنان متعلق به توده های رنج و کار؛ منسوبان صدیق، جدی و راستین انقلابی، دموکرات، آزادیخواه کشور و همزمان سامائی همگانی سازند.

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!

فاشیسم طالبانی مظهر تمام عیار کلیه پلیدی های ارتجاع لجام گسیخته است!

راه نشانی شده با خون سرخ مجید، یگانه راه رهائی ستمکشان است!

احیاء و ارتقای پیشاهنگ انقلابی نیاز زمان است!

رسالت پیشاهنگ خلق؛ آگاه، متحد و بسیج کردن توده ها است!

یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

هژدهم جوزای ۱۴۰۱ش / هشتم جون ۲۰۲۲م